

الذین کریمین بازو آسمان نزار و ناز که اندون یک مرتضی آسمان یاد
طوتی صبی کیمیش و کریمین با ابدال شیخ امین الدین بری و فی صبی ابدال
اول شیخ امین الدین در کیش حقیق او کارهای بنشیند کفایت که انکیشی
یک عینی مکتوبش اشکری آجری در کیش بنشیند و انکی عصفور که در تقیفت بری
دخی علم شش ای عصفور که تقیفت بنای کار و واقف بنام شاه نهاد شایک
نامنه موافق ایش بناسی خدی می موافق نامت بیست یک نامه تالیف المدی
ده لغاتین بری متن موافق در که ابو اسحق نامه در که دیباچه حسن
خیز جمله که کاست بلا دوش و الا حقای جان التی و التی ابو اسحق
در که کرم خواجه بی تو آمد در با دل بری دخی در یاد حاجی تو ام کیمید کرم در
که نامت کیمید از جهان به بخشش و داد که بخشش و داد ابله جهان دان
ابو نام التدی نظر خویش بنکند آستند و بنکند نظر تو قدی ام
و کجی که خدای جز و جل جلاله ای فر داد خدای عز و جل جمله سنی باره من
خداداد و با اولی که با اولی و نور و کات لمیدن حکمت خدای اولی که
ایو که تر عیب در قطب که اگر کفر پاک داشتی در اصل که اگر اصله
بک ذات طریقی بر آب فقط از منشی مدار با بنی صد هیا فقط سبک
عرضی اوزره که قرار که ایوی می دشمن که کرمی در آفتاب مکر در منشی
جام از منشی اگر آفتاب منشی امیدی انک استون قدی حکم از انبی زانی خوشگوار
با بنی چون خوشگوار منراب دن تو منشی که ایوی منی معلوم اولی که انک
خانی منشی امیر انک چون بر منشی قوح کوسر اگر ستر ای جهان را
خرابی بنیست اگر جهان بر انک خواب اولی ایوی یوق ایسه بنای او
به ازین استوار با بنی انک بناسی بودن یک حکم که ایوی می بود در جهان

شرح موافق و شیخ
و لغت انگلیسی

معارف و
مطهری در

و بدلات

و بدلات که کفر ایوی زمانه کرمه ستر تکلیف و انکی کار منشی زمانه که کرب
یعنی غلاب لن هو سنی طریقی ایکی ایسی بدست آصف صاحب عیار
با بنی صاحب عیار و زیرک انک کرم ایوی پس زمانه کرم ایسی صاحب تیر
انک ایمنی جهانک خراب او سنده شان در خوار کار جز ایسی که کرم پیش
نواشت چونکه زمانه بد کرم دن خدی طوتی مفر صلی از روزگار با بنی
روزگار دن عمو بر همت کرم ایوی می عمری بوغ زاده کرم ایوی قطب
بسی خواجه رسان ای ندی وقت بنیانش خواجه یک سمه ایش در ای بنی
شش اسن صاحب کلمه ای که در و اجبی صبا باشد بر خلوت و که صبا ان
اجبی اولی خواجه صبا دخی اولی و کلمه تقدیر ایوی در صبا در و اجبی باشد
شردی ای افندی انک صبا اولی صبا دن خدی اولی در منشی در عجل تا کل در
اقدام اولی لطیفه میمان آمد خوشی بخندانش او را تا بر لطیفه کتم
والی خوشی کلمه به نکته که دلش را در آن رضا باشد هر نکته اله که انک
کو کلمه ایضا صبا ایوی که پس انکیش ز کرم امی ندر بلطف بر منشی
صکره اولی وقت که کرم ملدن بو قدر لطف ایله صور که کرم و لطیفه نقض صبا کرم
دو امانت که اگر لطیفه صبا صبا هم روز اولی هر از طرف ایله و لطیفه طلعی
قطب لطیفه کرم و بد خدای هم از خود بر منشی سن کرم و تنک بوی
یعنی ایوی عملی و مرام عملی هم که کرم صور جز ایوی که با بدت حقیقت
چون بر منشی که کرم حقیقت کرم و منشی ایله کرم کرم که کرم
انک دن خوف ایمن الی انک مخرج قیام و غیره از من حقیقت ای حقیقت
و اگر دن و بر صبا موعظی مری قطب هر نحو خوام را در حق اطلاق
اصطلاح و خردن سکا و قوی بر آینی در و ناز و در بخشش و ناز

معارف و
مطهری در